

تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان

ابراهیم نصرالله پور علمداری*

چکیده

با وجود این که المیزان نمونه کاملی از یک تفسیر قرآن به قرآن است، روایات حدود یک ششم این تفسیر را در بر می‌گیرد که در خور تأمل و توجه است. از قواعد مهم تفسیری - که صاحب المیزان، به طور گسترده در تعیین معنای آیات از آن بهره جسته - قاعده «سیاق» است. در بحث روایی این تفسیر، تعاملی جدی و تأمل برانگیز میان سیاق و روایات ایجاد شده است که تدبر در آن، راه روشنی فراروی پژوهشگران تفسیر اثری گشوده و شاخصه‌هایی برای نقد و بررسی روایات مأثور به دست می‌دهد. در این مقاله، پنج گونه تعامل عمده، میان سیاق با این روایات معرفی می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. کارکرد سیاق در رد یا پذیرش روایات تفسیری،
 ۲. کارکرد سیاق در رد یا پذیرش روایات ناظر به مباحث علوم قرآنی و تفسیر،
 ۳. ترجیح آیه یا روایت بر روایت دیگر یا تکیه بر سیاق،
 ۴. تعامل سیاق با اقوال مفسرین و احتمالات متعدد مستند به روایت،
 ۵. عدم پذیرش دلالت سیاق آیه به سبب روایات صحیح.
- کلیدواژه‌ها: المیزان، روایات، علامه طباطبایی، سیاق، تعامل سیاق با روایات.

درآمد

شاخصه اصلی تفسیر المیزان استفاده از قرآن به عنوان منبع اصلی تفسیر است. در این تفسیر ابتدا آیات در پرتو آیات دیگر تفسیر شده و سپس سنت مورد مطالعه قرار گرفته و در صورت همراهی آن با نص، مؤید فهم آیات قرار می‌گیرد. از این رو، می‌توان گفت هر چند صاحب المیزان با نگرشی روش شناختی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام نگریسته و ابعاد ژرف و عمیق بیانات قرآنی را در آنها جست و جو می‌کند اما سنت محور اصلی این تفسیر نیست.

* دانشجوی دکتری رشته‌ی مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث.

از ویژگی‌های بارز تفسیر المیزان بهره‌گیری از قاعده تفسیری سیاق است. هر چند مفسران پیشین از این اصل در تفسیر قرآن بهره برده‌اند، اما گستردگی کاربرد سیاق در المیزان بسی نمایان‌تر است؛ به گونه‌ای که صاحب المیزان در دو بخش «بیان» و «بحث روایی» از این قاعده بهره گرفته است.

مقاله حاضر، به طور مشخص، به بررسی تعامل میان سیاق با روایات در «بحث روایی» تفسیر المیزان می‌پردازد و در نظر دارد انواع میان آن دو را به طور کامل استخراج نموده و چگونگی نقد و بررسی روایات (اعم از روایات تفسیری، سبب نزول، روایات مکی و مدنی و...) در تعامل با سیاق را به نمایش بگذارد که این همان جنبه مجهول مورد تحقیق ما در این مقاله است و در این میان، جایگاه حقیقی قاعده «سیاق» در نقد روایات و همچنین نحوه تعامل سیاق - که یک دلالت عقلی جاری در بستر الفاظ است - با روایات - که قراین غیر پیوسته لفظی اند - حاصل می‌آید.

قرینه «سیاق» به عنوان یکی از قواعد مهم تفسیری، از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است. از جمله مفسران متقدم اهل سنت - که به طور چشم‌گیری از قاعده «سیاق» بهره برده‌اند - می‌توان به طبری، صاحب تفسیر بزرگ جامع البیان و ابی حیان اندلسی، صاحب تفسیر البحر المحیط اشاره نمود.

از مفسران متقدم شیعه، سید رضی، صاحب حقائق التأویل فی متشابه التنزیل و شیخ طوسی، صاحب تفسیر التبیان، از ارتباط موجود میان آیات سابق و لاحق برای روشن شدن بسیاری از معانی بهره برده‌اند. طبرسی، مفسر بزرگ شیعی، در تفاسیر مجمع البیان و جوامع الجامع از سیاق بهره برده است.

از متأخرین شیعه، علامه بلاغی، صاحب تفسیر آلاء الرحمن به سیاق اهتمام جدی دارد. وی در تکمیل عملیات نظم قرآنی در خلال مناسبت میان آیات به سیاق اهتمام ویژه‌ای می‌ورزد. دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر در کتبی نظیر قواعد التفسیر، اصول التفسیر، مناهج التفسیر و مبانی تفسیر به «سیاق» با تعبیری همچون: «تناسب آیات و سُور» و «اسلوب قرآن» اشاره نموده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان از اصول التفسیر و قواعد، از خالد عبدالرحمن العک و قواعد التفسیر لدی الشیعة و السنة، از محمد فاکر میبیدی نام برد.

البته قابل ذکر است که رساله‌هایی با موضوع سیاق در المیزان به رشته تحریر درآمده است،^۱ اما اثر حاضر به طور خاص، تعامل قاعده سیاق با روایات را در المیزان مورد تحقیق قرار می‌دهد که در دیگر پژوهش‌های مرتبط بدان پرداخته نشده است.

۱. از مهم‌ترین پایان‌نامه‌های دانشجویی - که در باره بحث سیاق، به نگارش درآمده است - عبارت‌اند از: ۱. «بررسی تطبیقی نقش سیاق در تفسیر قرآن»، سید حسین کنعانی، تربیت مدرس قم، ۱۳۸۴؛ ۲. «روش‌شناسی

از اهداف این مقاله آشنایی با نحوه تعامل قاعده سیاق با روایات در «بحث روایی» *المیزان* است که در این میان، با کشف انواع تعامل و تحلیل دقیق آنها، معیارهایی که توسط علامه در این نقد و بررسی مورد توجه قرار گرفته، آشکار می‌گردد که این ضوابط به دست آمده، برای ارزیابی روایات در تفاسیر مأثور قابل استفاده است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از منابع موجود در کتابخانه به بررسی موضوعات پرداخته شده است.

معنای «سیاق»

با توجه به این که سیاق از مفاهیم کلیدی مقاله حاضر است، از این رو، به بررسی اجمالی معنای لغوی و اصطلاحی آن می‌پردازیم:

معنای لغوی «سیاق»

سیاق در لغت از ریشه «س و ق» است که به معنای نزع و کنده شدن (*العین*، ج ۵، ص ۱۹۰)، راندن شتر (*جمهرة اللغة*، ج ۲، ص ۸۵۳)، تتابع و پی در پی (*الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، ج ۴، ص ۱۴۹۸) و حدو الشيء (*معجم المقاییس فی اللغة*، ص ۴۹۸) آمده است؛ همچنین زمخشری سیاق را به طور مستقیم با حدیث و سخن پیوند می‌دهد و آن را نظم و پیوستگی معنا می‌کند (*أساس البلاغة*، ص ۳۱۴). البته در زبان فارسی به معنای اسلوب، روش و طریقه، راندن چارپایان (*فرهنگ معین*، ج ۲، ص ۱۹۶۷)، و همچنین مهر و کابین و دست پیمان (*لغتنامه دهخدا*، ج ۲۹، ص ۷۴۳) نیز آمده است.

معنای اصطلاحی «سیاق»

با این که واژه سیاق در علوم تفسیر، اصول فقه و فقه کاربرد گسترده‌ای دارد، ولی کمتر به صورت روشن و شفاف تعریف شده است («قاعده سیاق در تفسیر المیزان»، ش ۱۶۷، ص ۶) و فقط در باره اهمیت «سیاق» در تفسیر سخن گفته‌اند. ^۱ آیه الله معرفت در تعریف سیاق می‌گوید:

تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، الهام افشارپور، دانشگاه قم، ۱۳۸۴؛ ۳. «مبانی و نقش سیاق در قرآن کریم»، اصغر آزاد، دانشگاه قم، ۱۳۸۳؛ ۴. «جایگاه سیاق در فهم قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، بهروز سراقی، دانشگاه مفید، ۱۳۸۷.

۱. محمد عزة دروزة، از مفسران معاصر اهل سنت، در اهمیت سیاق چنین می‌گوید: «ملاحظه سیاق و تناسب و ترابط بین فصول و مجموعه‌های قرآنی در فهم مراد قرآن و مواضع و اهدافش بسیار ضروری است» (*التفسیر الحدیث*، ترتیب شور حسب النزول، ج ۱، ص ۱۹۳)؛ محمد تقی مدرسی، از مفسران معاصر شیعه نیز قایل است



«سیاق» همان جهت خاص کلام است که موجب ارتباط و اتصال صدر و ذیل و میانه کلام می‌شود و مسیر کلام را در جهت خاصی قرار می‌دهد و به واسطه آن اهداف تعبیر وارده در کلام مشخص می‌گردد؛ چه این تعبیر مفرد یا به صورت جمله باشد و آشکار می‌گردد که وجه استعمال تعبیر حقیقی است یا مجازی. بدین جهت لازم است اهتمام عظیمی بدان شود و در هیچ حالی تغافل از آن شایسته نیست (*التفسیر الأثری الجامع*، ج ۱، ص ۷۱).

شهید محمد باقر صدر سیاق را هرگونه دلیل دیگری می‌داند که با لفظی که اراده فهم آن را نموده‌ایم، پیوند خورده است؛ چه این دلیل از دلالت‌های لفظی باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن واحد و مرتبط به هم را شکل می‌دهد و یا دلالت و قرینه‌هایی باشد، مانند شرایط زمانی و احوالی که کلام در آن منعقد شده که این شرایط در موضوع لفظ نوعی روشنگری را دارد (*دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى*، ص ۱۰۳).

با توجه به گستردگی مفهوم سیاق در فرهنگ عربی که شامل غرض کلام و قرینه حال و مقام است (*دلالة السیاق*، ص ۵۰-۵۱)، از این رو، به نظر می‌رسد تعریف شهید صدر از سیاق، با وجود این که برخی بدان اشکال گرفته‌اند (*روش شناسی تفسیر قرآن*، ص ۱۲۰)، اما از جامعیت بیشتری برخوردار است و می‌تواند تمام جوانب معنایی سیاق را شامل شود. علامه طباطبایی با وجود کاربرد گسترده سیاق در تفسیر *المیزان* به تعریف مشخص و محدّدی از آن دست نزده است. البته از کاربردهای ایشان تا حدّی می‌توان به نظر ایشان دست یافت. به عنوان مثال در عبارت «... أن الآیة لا تشارك الآیات السابقة علیها واللاحقة لها فی سیاقها ولا تتصل بها فی سردها وإنما هی آیة مفردة تزلت وحدها» (*المیزان*، ج ۶، ص ۶۴)، در این موضع گویا علامه هم نظر با زمخشری، سیاق را به اتصال در سرد و پیوستگی و نظم کلام معنا می‌کند.

ایشان در موضع دیگری می‌گوید:

... هذا ما يعطيه التدبر فی معنى الآیات بالاستمداد من السیاق والقرائن المتصلة والشواهد المنفصلة (همان، ج ۱۴، ص ۱۷۶).

استنباط پژوهشگر از این عبارات این است که سیاق در نزد علامه طباطبایی جزء قراین متصل است و در کنار شواهد مؤیدات منفصل از کلام موجب أخذ این معنا در آیه محل بحث شده است.

احادیث تفسیری

مراد از احادیث تفسیری، تمام آن چیزی است که متعلق به شأنی از شؤون آیات قرآن کریم است؛ چه متعلق به نزول آن باشد یا قرائت، بیان معانی ظاهری و باطنی و یا تنزیل و تأویل آن.

که سیاق نقش بزرگی در بیان واقعیت‌های علمی قرآن دارد و دلیل آن این است که قرآن ارتباط يك آیه با آیه دیگر را با ملاحظه دقیق در نظر می‌گیرد (*من هدی القرآن*، ص ۵۱-۶۲).

قابل ذکر است که احادیث تفسیری به واسطه حدیث بودنشان تمام آنچه را که از معصومین علیهم‌السلام حکایت شده، شامل می‌گردد؛ چه از قول یا فعل و تقریر و مانند آن. و از آن حیث که به «تفسیر» متعلق است، تمام احادیثی را که در راه تبیین معانی قرآن کریم واقع می‌شود، شامل می‌گردد (أسباب اختلاف الحدیث، ص ۴۶۶ - ۴۶۵). از این رو، همه روایاتی را که علامه ذیل «بحث روایی» آورده است، از قبیل اسباب نزول، فضای نزول، قرائت‌های تفسیری و... در بر می‌گیرد.

انواع تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان

علامه از قرینه سیاق - که به عقیده برخی برترین قرینه بر حقیقت لفظ است (تفسیر قرآن الحکیم (المنار)، ج ۱، ص ۲۲) - در نقد و بررسی انواع روایات، اعم از روایات تفسیری روایات «جری و تطبیق» و روایات «اسباب نزول» و... بهره برده است.

در بخش روایی این تفسیر، تعاملی زیبا و تأمل برانگیز میان سیاق و روایات ایجاد شده است که دقت و تدبر در آن، راه روشنی پیش روی پژوهشگران تفسیر اثری می‌گشاید و شاخصه‌هایی برای نقد و بررسی روایات مؤثر به دست می‌دهد. البته قابل ذکر است که این تعامل از جایگاه ویژه «سیاق» به عنوان یک مبنای تفسیری در نزد طباطبایی خبر می‌دهد.

در بررسی میدانی به عمل آمده در «بحث روایی» تفسیر المیزان - که حدود یک ششم این تفسیر را در بر می‌گیرد - چندین گونه تعامل میان سیاق و روایات برای پژوهشگر آشکار گردید که این تعامل‌ها با دسته‌بندی منظم در ذیل ارائه می‌گردد. البته اشاره به این نکته لازم است که پژوهشگر، علاوه بر «بحث روایی»، - که محط اصلی بحث ماست - در بخش «بیان» المیزان نیز جست و جوهای داشته است که به مناسبت در خلال مباحث ارائه می‌شود.

تعامل نوع اول: کاربرد سیاق در ردّ و پذیرش روایات تفسیری

این بخش، از نظر فراوانی، حجم وسیعی از تعامل‌ها را در بر می‌گیرد. البته قابل ذکر است که مراد از روایات تفسیری در اینجا به معنای خاص آن است.^۱ از این رو، ردّ و پذیرش انواع دیگر روایات، اعم از روایات مکی و مدنی، روایات اسباب نزول، روایات جری و تطبیق، روایات مربوط به نسخ و... در موضع خودش ارائه می‌گردد.

ردّ روایات تفسیری

علامه طباطبایی، در مواضعی چند، به نقد و بررسی روایات تفسیری پرداخته و به دلالت سیاق آنها را ردّ می‌کند که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. یعنی روایاتی که به طور خاص به تفسیر آیه می‌پردازد؛ نه روایات سبب نزول یا مکی و مدنی و غیره.

نمونه ۱

ایشان ذیل آیه شریفه ۱۱۰ سوره انعام روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام که «وَنُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ...» را مربوط به عدم ایمان آنها هنگام أخذ میثاق می‌داند، ضمن ردّ این تفسیر، معتقد است ظاهر سیاق می‌گوید که مراد از عدم ایمان در آیه، عدم ایمان آنها به قرآن در اول دعوت است، نه هنگام أخذ میثاق (*المیزان*، ج ۷، ص ۳۲۵).

نمونه ۲

علامه ذیل آیه ۴ سوره احقاف: «إِن تَوْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، روایتی از *الدر المنثور* می‌آورد که «أو أَثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ» را به «خط» تفسیر می‌کند. ایشان معتقد است شاید مراد از «خط» کتاب مکتوب موروث از انبیا یا علمای گذشته باشد؛ اما این که برخی از روایات، این بخش از آیه را به «خط زیبا و حسن» تفسیر نموده‌اند، خلاف سیاق احتجاج آیه است (همان، ج ۱۸، ص ۱۹۶).

پذیرش روایات تفسیری

هر چند این نوع تعامل در المیزان مشاهده می‌شود ولی به نسبت ردّ روایات تفسیری حجم کمتری از «بحث روایی» را به خود اختصاص داده است. در این جا به نمونه‌هایی از این تعامل اشاره می‌کنیم:

نمونه ۱

علامه طباطبایی ذیل آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» (انعام/ ۷۶) روایتی طولانی را از *عیون أخبار الرضا* نقل می‌کند که مضمون روایت این است که مأمون در مجلسی از امام رضا علیه السلام در باره عقیده به عصمت انبیا می‌پرسد و از حضرت می‌خواهد در باره آیه شریفه یاد شده توضیح دهد. امام رضا علیه السلام در این روایت، کلمات حضرت ابراهیم علیه السلام را بر سبیل انکار و استخبار می‌داند، نه إخبار و إقرار که با عصمت انبیا ناسازگار گردد. علامه طباطبایی، ضمن تأیید مضمون روایت به واسطه سیاق آیات، روایات دیگری را - که مؤید این مضمون است - می‌آورد (همان، ج ۷، ص ۲۰۶).

نمونه ۲

علامه طباطبایی در بحث روایی در باره آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ...» (بقره/ ۱۳۸) روایتی از *معانی الاخبار*، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که صبغه را به اسلام تفسیر نموده، علامه نیز آن را

معنایی ظاهر از سیاق آیات می‌داند؛ یعنی تأیید مضمون روایت را به دلالت سیاق استناد می‌دهد (همان، ج ۱، ص ۳۱۵).

نمونه ۳

ایشان ذیل آیه ﴿مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ (فاطر/۴۲)، در بخش «بیان»، به معنای لغوی «نفر» اشاره نموده و سپس به روایتی از الدر المنثور اشاره می‌کند که به قریش، قبل از مبعث رسول الله ﷺ این خبر رسید که اهل کتاب، رسولان خود را تکذیب نمودند. پس قریش یهود و نصارا را لعن نمودند و قسم یاد کردند که اگر بر ما رسولی بیاید، از دیگر امت‌ها به هدایت نزدیک‌تریم. علامه در انتهای روایت می‌گوید: سیاق آیه این نقل (روایت) را تأیید و تصدیق می‌کند (همان، ج ۱۷، ص ۵۶).^۱

نه ردّ و نه پذیرش روایت تفسیری

علامه در برخی موارد، پس از بیان روایت، با عباراتی همچون «ابهام در انطباق آیه بر روایت» یا «وجود خفا در انطباق معنای حدیث بر آیه»، بررسی روایت را معلق گذاشته و در واقع، در تعامل با سیاق، نه روایت را می‌پذیرد و نه ردّ می‌کند؛ برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

نمونه ۱

علامه طباطبایی در بحث روایی ذیل آیه ۶۹ سوره طه ﴿...وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ روایتی از الدر المنثور می‌آورد که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا أَخَذْتُمُ السَّاحِرَ فَاقْتُلُوهُ»، ثم قرأ: «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى»، قال: «لَا يَأْمَنُ حَيْثُ وَجَدَ». علامه معتقد است که آیه خود دارای سیاقی است و انطباق مضمون حدیث - که هر کجا ساحر را یافتید بکشید، چون او به فلاح و رستگاری نمی‌رسد - بر آیه دارای خفا و پوششی است. در واقع، برای ایشان، انطباق مضمون روایت بر آیه، به دلیل سیاق خاص آیه، پوشیده مانده است. بنا بر این، نه آن را ردّ می‌کند و نه تأیید (همان، ج ۱۴، ص ۱۸۴ - ۱۸۵).

نمونه ۲

علامه روایتی را از الدر المنثور، ذیل آیه ﴿قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِيْنَ﴾ (مؤمنون/۱۱۲ و ۱۱۳) می‌آورد که در آن، حضرت رسول ﷺ این آیه را مربوط به مذاکره خداوند با اهل بهشت و جهنم می‌داند که از مدت مکث آنها در زمین پرسیده می‌شود. علامه بر این باور است که آیه صاحب سیاق است و با توجه به شهادت آیات مشابه، در انطباق

۱. برای مشاهده نمونه‌های بیشتر رك: همان، ج ۸، ص ۹۷؛ ج ۱۰، ص ۲۴۳ - ۲۴۴؛ ج ۱۷، ص ۱۵۵.

معنای حدیث بر آیه، خفا و ابهامی وجود دارد. وی با کمک سیاق آیه و بهره‌گیری از آیات مشابه آن، نتیجه می‌گیرد که مضمون روایت قابلیت تأیید و ردّ ندارد (همان، ج ۱۵، ص ۷۶).^۱

تعامل نوع دوم: تعامل سیاق در پذیرش و ردّ روایات ناظر به مباحث علوم قرآنی و تفسیر

در این بخش، گونه جدیدی از تعامل - که میان سیاق و روایات ناظر به مباحث علوم قرآنی و تفسیر شکل می‌گیرد - ارائه می‌گردد که به شش دسته اصلی تقسیم شده است و عبارت‌اند از:

- تعامل سیاق با روایات ناظر به اسباب نزول آیات،
- تعامل سیاق با روایات ناظر به مکی و مدنی بودن آیات،
- تعامل سیاق با روایات مربوط به قرائات،
- تعامل سیاق با روایات در تعیین نوع روایت؛ تفسیری یا جری و تطبیق،
- تعامل سیاق با روایات در کشف تأویل آیه.

تعامل سیاق با روایات ناظر به اسباب نزول آیات

در باره معنای اصطلاحی «اسباب النزول» گفته‌اند:

عبارت از اموری است که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده است، و این امور در زمان نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی داده است (اسباب النزول، ص ۲۰).
علامه معتقد است بسیاری از سُور و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده، ارتباط دارد و یا نیازمندی‌هایی از جهت روشن شدن احکام و قوانین اسلام موجب نزول سُور یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان می‌کند. این زمینه‌ها را - که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه است - اسباب نزول می‌گویند. البته دانستن آنها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، آگاه می‌سازد (قرآن در اسلام، ص ۱۱۷ - ۱۱۸ با اندکی تلخیص).

علامه با آوردن حجم وسیعی از روایات سبب نزول، در پی تبیین دیدگاه خویش در خصوص این دسته از روایات است. وی دلیل بدینی خود را نسبت به این دسته از روایات اجتهادی بودن آنها دانسته، نه سبب نزولی که از طریق مشاهده و ضبط به دست آمده باشد؛ نیز آن که منع نگارش حدیث در صدر اسلام راه نقل به معنا در این دسته از روایات را بر روی محدثان باز نموده است (همان، ص ۱۱۸ - ۱۱۹).

۱. نمونه دیگر: ج ۱۹، ص ۱۱۴.

علامه طباطبایی در مواجهه با مشکلات روایات اسباب نزول، به نقادی آنها می‌پردازد. مهم‌ترین ملاک برای تشخیص سبب نزول بودن روایت، «انطباق آن بر آیه به لحاظ سیاق، مضمون و لحن» است. البته دو ملاک دیگر - که عبارت‌اند از: «موافقت با زمان نزول آیه» و «تعارض با قرآن، سنت و عقل» - نیز در کشف جعلی بودن روایات سبب نزول مورد توجه علامه بوده است («علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب النزول»، ص ۸۲ - ۸۳). در این بخش، تعامل میان سیاق با روایات ناظر به اسباب نزول در دو دسته کلی: «ردّ روایات سبب نزول با کمک سیاق» و «پذیرش روایات سبب نزول با کمک سیاق»، به همراه زیر شاخه‌هایشان ارائه می‌گردد.

ردّ روایات سبب نزول با کمک سیاق

علامه در بحث روایی در تعامل با سیاق در سه گونه به ردّ روایات سبب نزول می‌پردازد که در ذیل از نظر می‌گذرد:

۱. ردّ روایت سبب نزول به دلیل عدم انطباق و سازگاری آن با سیاق آیات

قسمت اعظم ردّ روایات اسباب نزول در *المیزان* در این بخش می‌گنجد و علامه با تعبیر مختلفی این مطلب را یادآور می‌شود؛ مانند: «عدم مساعده السیاق علی ذلك»، «لا یلائم سیاق آیات السورة» و «السیاق یأبی ذلك» و... که تفصیل آنها از نظر می‌گذرد:

نمونه ۱

علامه طباطبایی در بحث روایی ذیل آیه «وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ...» (حجر/۲۴) دو روایت را - که ذیل آیه مطرح است - می‌آورد که یکی از مروان بن الحکم است و می‌گوید عده‌ای از مردان به خاطر زنان در صف‌های متأخر می‌ایستادند و دیگری از ابن عباس بوده که در آن آمده، زنی در پس حضرت رسول ﷺ نماز می‌خواند، در حالی که از زیبا رویان بود و عده‌ای از مردم برای این که او را نبیند (به گناه نیفتد)، در صفوف اولیه می‌ایستادند و برخی برای نظر انداختن به اندام زن در صفوف پایانی می‌ایستادند که این آیه شریفه نازل شد. ایشان مضمون دو روایت را در سبب نزول آیه شریفه غیر منطبق با لفظ و سیاق آیه می‌داند و به دلیل عدم انطباق مضمونش با سیاق آیات - که ظاهر است - روایات را ردّ می‌کند (*المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۴۹).

نمونه ۲

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» (انعام/۲۶) روایتی را از *تفسیر القمی* آورده که می‌گوید:

بنی هاشم همواره رسول گرامی اسلام ﷺ را یاری می نمودند و مانع آسیب رساندن قریش به آن حضرت می شدند، ولی در عین حال، از آن حضرت دوری کرده و به او ایمان نمی آوردند.

علامه در پاسداشت حریم خاندان عصمت، به نقد و بررسی روایات سبب نزول می پردازد و این روایت را - که آیه را در شأن ابو طالب علیه السلام عموی حضرت رسول ﷺ و پدر بزرگوار علی علیه السلام می داند - به دلیل عدم سازگاری سیاق با آن رد می کند؛ چرا که ظاهر آیه می گوید ضمیر به قرآن برمی گردد، نه به رسول خدا ﷺ. ایشان در ادامه، ادله خود را تکمیل می کند و عرضه می دارد:

روایات فراوانی از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده که دلالت بر ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام می کند و اجماع ائمه حجت است؛ زیرا آنها یکی از ثقلینی هستند که پیامبر ما را امر به تمسک به آنها نموده است (همان، ج ۷، ص ۵۷ - ۵۸).

شاهد مثال های فراوانی در «بحث روایی» میزان برای این بخش وجود دارد که برای پرهیز از إطالة کلام از ارائه آن خودداری می نمائیم.^۱

۲. ردّ روایت سبب نزول به دلیل اتصال سیاقی آیات و نزول جمعی آن

علامه طباطبایی در تفسیر آیات به پیوستگی نزولی آنها توجه بسیاری داشته اند که البته این امر یکی از مقدمات اخذ به سیاق هم محسوب می شود. ایشان در مواضع متعدد، روایات اسباب نزول را به دلیل این که در پیوستگی نزولی آیات، گسستی ایجاد می کند، ردّ می کند که به عنوان نمونه می توان به مورد ذیل اشاره نمود:

نمونه

علامه طباطبایی در بحث روایی، ذیل آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» (انسان/ ۸) روایتی را از الدر المنثور می آورد که در آن از ابن عباس روایت کرده اند که سوره انسان در مدینه نازل شده و در روایتی دیگر هم، از همان کتاب، از ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده که تنها آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام دختر رسول الله ﷺ نازل شده است؛ اما علامه به این سبب نزول نقدی می زند و می گوید:

الآية تشارك سائر آیات صدر السورة ممّا تقدم عليها أو تأخر عنها في سياق واحد متصل فنزولها فيهما لا ينفك نزولها جميعاً بالمدينة (الميزان، ج ۲۰، ص ۱۳۰ - ۱۳۱).

علامه در این جا از اشتراک نزولی آیات صدر و ذیل این آیه در سوره انسان، سبب نزول فوق را ردّ می کند و معتقد است نمی توان گفت از سوره انسان تنها آیه مذکور در حق آن دو بزرگوار نازل

۱. برای مشاهده نمونه های بیشتر ر.ک: الميزان، ج ۴، ص ۲۵۸ - ۲۵۹؛ ج ۹، ص ۲۳؛ ج ۱۸، ص ۵۱ - ۵۲؛ ج ۲۰، ص ۱۹۸؛ ج ۱۱، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

شده باشد؛ زیرا آیات قبل و بعد آن نیز از نظر سیاقی به آن متصل بوده و اگر آن آیه در مدینه نازل شده، قطعاً همه آنها در مدینه نازل شده است. این جا علامه، با استفاده از سیاق، هم یک روایت سبب نزول را نقد و بررسی می‌کند و هم ثابت می‌کند که تمام آیات سوره انسان در مدینه در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است (همان).^۱

مسأله پیوستگی نزولی و ارتباط صدور از اموری است که با سیاق ارتباط وثیقی دارد. هرگاه سیاق در تعارض با اسباب نزول باشد، اگر ثابت گردید که آیات دارای پیوستگی در نزول و ارتباط صدور هستند، توجه به سیاق معتبر است، ولی به دلیل نزول تدریجی قرآن و عدم رعایت ترتیب نزول در همه آیات قرآن موجود، نمی‌توان به صورت اصلی کلی، با تکیه بر سیاق، به تفسیر تمامی آیات پرداخت («تعارض سیاق و اسباب النزول در مقایسه تفاسیر شیعه و سنی»، ص ۱۳۶).

۳. ردّ روایت سبب نزول با استفاده از سیاق عام قرآن

این نوع تعامل، هر چند در سراسر بحث روایی *المیزان* به طور فراگیر موجود نیست، ولی به دلیل نوع خاص تعامل، در این جا نمونه‌ای از آن - که در جست و جوی پژوهشگر حاصل شده - ارائه می‌شود.

علامه طباطبایی در بحث روایی، ذیل آیه *﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾* (عبس/ ۱) روایتی را از مجمع البیان نقل می‌کند و در توضیح آن می‌گوید که این روایت نتیجه روایاتی است که در ذیل آیه در *الدر المنثور*، از عایشه، انس و ابن عباس با اختلاف اندکی نقل شده است. روایت بیان می‌کند که آیه در باره «عبدالله بن أم مکتوم» نازل شده و این که در مسجد بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شد؛ در حالی که حضرت مشغول سخن گفتن با عتبه بن ربیعة، ابو جهل، عباس بن مطلب، ابی و امیة بن خلف بوده و آنها را دعوت به خداوند می‌کرده و امید اسلام آوردن آنها را داشته، و ابن مکتوم نابینا چندین بار خواسته خود را از حضرت می‌طلبد و نمی‌فهمد که حضرت مشغول دیگران است تا این که به واسطه این صدا زدن‌ها، آثار کراهت در چهره رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایجاد شده و... علامه پس از نقل روایت می‌گوید:

آیات دلالت ظاهری ندارد بر این که مراد از آن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد، بلکه خبر و روایتی محض است که به «مخبر عنه» تصریح نشده است؛ زیرا حضرت رسول در مقابل دشمنان مباین با دین چهره عبوس از خود نشان نمی‌داد؛ تا چه رسد به مؤمنین هدایت شده.

۱. برای مشاهده نمونه‌های دیگر رك: همان، ج ۹، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ ج ۹، ص ۳۴۴ - ۳۴۵؛ ج ۴، ص ۷۳ - ۷۴؛ ج ۴، ص ۳۸۰ - ۳۸۱؛ ج ۱۷، ص ۶۹.

علامه در این موضوع، از سیاق عام آیات قرآن در باره نبی اکرم ﷺ کمک گرفته و توصیفاتى که از آن حضرت در قرآن آمده را در کنار هم می‌چیند تا بگوید در فرهنگ و سیاق عام قرآن، حضرت این گونه معرفی شده است و این منافات با این سبب نزول دارد؛ از جمله «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) و یا آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ اخْفُضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۲۱۵) و آیه «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفُضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر/۸۸) که در این آیات مگى، پیامبر به داشتن خُلُقِ عَظِيمِ توصیف شده و همچنین خداوند از او خواسته نسبت به تابعین خود، از مؤمنین خاضع و مهربان باشد. این‌ها سیاق عام قرآن کریم نسبت به شخصیت حضرت رسول است و قطعاً این سبب نزول مطرح شده در الدر المنثور با این سیاق سازگار نیست و مردود است (المیزان، ج ۲۰ ص ۳۳۰-۳۳۱).

تأیید و پذیرش روایات اسباب نزول

با توجه به مبنای علامه در نقد و بررسی و پذیرش روایات اسباب نزول، دسته‌ای از روایات اسباب نزول مورد تأیید ایشان قرار گرفته‌اند که در ذیل به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

نمونه ۱

علامه طباطبایی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (انفال/۲۷) روایتی منقول از جابر بن عبدالله می‌آورد که به شأن نزول آیه اشاره دارد:

إِنَّ أَبَاسِفِيَانَ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَاتَى جِبْرَائِيلَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَبَا سَفِيَانَ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا، فَاخْرَجُوا إِلَيْهِ وَاکْتَمُوا، فَكَتَبَ رَجُلٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ إِلَى أَبَاسِفِيَانَ: أَنْ مُحَمَّدًا يَرِيدُكُمْ، فَخَذُوا حِذْرَكُمْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ».

أقول: و معنى الرواية قريب الانطباق على ما استفدناه من الآية فى البيان المتقدم (همان، ج ۹، ص ۶۳-۶۴).

در این جا علامه روایت سبب نزول را - که برخی منافقین خبر پنهانی به ابو سفیان دادند که حضرت رسول ﷺ در پی شماست - تأیید می‌کند و می‌گوید مضمون روایت انطباق زیادی با آن چیزی دارد که در بخش «بیان» از آیه استفاده کردیم. قابل ذکر است که در «بیان» علامه، با توجه به سیاق متصل آیات - که در باره موعظه در امر اموال و اولاد به همراه نهی از خیانت نسبت به خدا و رسول و امانات است - این سبب نزول را - که در باره ابوسفیان بوده باشد - تأیید می‌کند و به افشگری یکی از منافقین نزد ابوسفیان اشاره می‌کند که اسرار پنهانی رسول خدا ﷺ را افشا نمود (همان، ج ۹، ص ۵۶).

نمونه ۲

از جمله مواردی که ایشان سیاق آیه را مؤید روایات شأن نزول مربوط به آن می‌داند، روایت سبب نزول مربوط به آیه «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيتَ إِلَيْكَ لَيَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرُهُ وَإِذَا لَأَتَّخَذُوكَ خَلِيلًا» (اسراء/ ۷۳) است. علامه این تعامل روایات با سیاق را در بخش «بیان» مطرح کرده و معتقد است ظاهر سیاق می‌گوید که مراد از «الذی أوحینا إلیک» قرآن است که مشتمل بر توحید و نفی شرک و سیرت صالح است. و این مؤید روایاتی است که در شأن نزول آیات وارد شده که مشرکین از رسول خدا ﷺ درخواست کردند که دست از بدگویی خدایان ایشان بردارد و غلامان و کنیزان بی‌شخصیت ایشان را - که مسلمان شده و به وی گرویده‌اند - از خود دور کند؛ چون عارشان می‌شد که با بردگان خود یک جا بنشینند و آیات خدای را بشنوند و در چنین مناسبتی آیه مورد بحث نازل شد (همان، ج ۱۳، ص ۱۷۲).^۱

آنچه گذشت، نمونه‌هایی از تأیید روایت سبب نزول در بخش «بیان» و «روایی» المیزان بود که البته نسبت به ردّ روایت سبب نزول از حجم کمتری برخوردار هستند.

تعامل سیاق با روایات ناظر به مکی و مدنی

علامه طباطبایی در باره اصطلاح مکی و مدنی معتقد است:

معمولاً آنچه از قرآن پیش از هجرت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، مکی شمرده می‌شود و بیشتر سوره‌های قرآنی و به ویژه سوره‌های کوچک از این قبیل است و آنچه بعد از هجرت نازل شده، مدنی خوانده می‌شود؛ اگر چه در خارج مدینه و حتی در مکه نازل شده باشد (قرآن در اسلام، ص ۱۱۵).

ایشان در موضعی دیگر می‌فرمایند:

علم به مکی و مدنی بودن آیات و سپس آگاهی از ترتیب نزول آنها اثر مهمی در مباحث مربوط به دعوت نبوی و سیر روحی، سیاسی و اجتماعی دعوت آن حضرت و تحلیل سیره نبوی دارد و روایات (همان گونه که می‌بینی) صلاحیت ندارند که به عنوان یک حجت و برهان مورد وثوق در اثبات چیزی مربوط به مکی و مدنی ارائه شوند و هم این که وجود تعارض میان این دسته از روایات سبب سقوط آنها از درجه اعتبار است. بنا بر این، طریق متعین برای این عرض (تعیین آیات مکی و مدنی)، تدبر در سیاق آیات و استمداد از قرائن و نشانه‌های داخلی و خارجی کلام است (المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۵).

۱. برای نمونه‌های بیشتر رک: المیزان: ج ۵، ص ۳۳۸ - ۳۳۹؛ ج ۱۹، ص ۴۴ - ۴۵.

نتیجه بررسی‌های انجام شده در بحث روایی المیزان در باره روایات اسباب نزول در دو دسته کلی «ردّ روایت ناظر به مکی بودن آیات بر اساس سیاق» و «ردّ روایت ناظر به مدنی بودن آیات بر اساس سیاق» قابل ارائه است که تفصیل آن در ذیل از نظر می‌گذرد:

ردّ روایت ناظر به مکی بودن آیات بر اساس سیاق

علامه با توجه به سیاق آیات، روایات ناظر به مکی بودن آیات را رد می‌کند که یکی از مهم‌ترین آنها عبارت است از احادیث معارضی که در باره مکی یا مدنی بودن سوره انسان وارد شده است. علامه روایتی را از الدر المنثور نقل می‌کند که ناظر به مکی بودن این سوره است، اما در ادامه، این حدیث را مخالف سیاق آیات می‌داند و آن را رد می‌کند. وی در این باره چنین می‌گوید: این روایت، خلاصه حدیث طولانی است که نحاس آن را در کتاب التاسخ و المنسوخ آورده و سیوطی آن را در الاتقان نقل کرده است. این حدیث معارض با حدیثی است که با طرق بسیار از ابن عباس نقل شده که گفت سوره انسان در مدینه و در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل شد. علاوه بر آن، سیاق آیات سوره و مخصوصاً آیه «یوفون بالندر» و «یطعمون الطعام» سیاق یک داستان واقعی است که در خارج اتفاق افتاده و ذکر اسیر در بین کسانی که به دست آن ابرار اطعام شده‌اند، بهترین شاهد است بر این که این آیات در مدینه نازل شده، چون مسلمانان در مکه قدرتی نداشتند تا اسیر داشته باشند (المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۵). علامه، در ادامه، قول برخی از مفسرین را نقل می‌کند که معتقدند روایاتی که این سوره را مکی می‌داند، بردسته‌ای که آن را مدنی می‌داند، غلبه دارد. این مفسرین معتقدند از ظاهر سیاق سوره برمی‌آید که این سوره از اولین سوره‌های قرآنی است که در مکه نازل شده و مؤید این نظریه را یکی به تصویر کشیدن نعمت‌های بهشتی و صور عذاب‌های غلیظ قیامت می‌دانند و دیگری این که این سوره رسول خدا را امر به صبر در برابر حکم پروردگار می‌کند. و می‌فرماید: اطاعت هیچ گنهکار و کفوری از ایشان را نکند و با مشرکین مدافعه و سازش نکند، این دستورات نظیر اوامری است که در سوره قلم و مزمل و مدثر نازل شده است. پس نباید به این احتمال اعتنا کرد که سوره مورد بحث در مدینه نازل شده باشد (همان).^۱

ردّ روایات ناظر به مدنی بودن آیات بر اساس سیاق

برخی از روایات در «بحث روایی» وجود دارد که ناظر به مدنی بودن آیات است که علامه آنها را با استفاده از سیاق مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و در ذیل به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برای نمونه‌های بیشتر، رک: المیزان ج ۹، ص ۷۶؛ ج ۱۹، ص ۱۶.

نمونه ۱

علامه ذیل آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» (اعراف/۴۳) روایتی را از الدر المنثور ذکر می‌کند که ناظر به مدنی بودن این آیه است، اما علامه بر اساس سیاق کلی این آیات - که مکی است - نزول آیه در روز بدر یا در شأن اهل بدر را رد می‌کند و علاوه بر سیاق، در تأیید کلام خود، به آیه مشابه این آیه - که در سیاق اهل بهشت است و مکی است - استناد می‌ورزد (المیزان، ج ۸، ص ۱۳۹).

نمونه ۲

علامه با استناد به سیاق آیات سوره یوسف، کل سوره را مکی می‌داند. از این رو، برخی از روایات را - که بر مدنی بودن چهار آیه از سوره تأکید می‌کند و از ابن عباس نقل شده - رد می‌کند و می‌گوید:

و السورة مكية على ما يدل عليه سياق آياتها، وما ورد في بعض الروايات، عن ابن عباس أن أربعاً من آياتها مدنية، وهي الآيات الثلاث التي في أولها، وقوله «وقد كان في يوسف وإخوته آياتٌ للسانين» (يوسف/۷) مرفوع بما تشتمل عليه من السياق الواحد (الميزان، ج ۱۱، ص ۷۴).

از ابن عباس در این روایت نقل شده که سه آیه اول و آیه ۷ سوره یوسف مدنی است که علامه وحدت سیاقی آیات را دلیل پذیرفتن این روایات می‌داند.^۱

تعامل سیاق با روایات ناظر به نسخ آیات

آیه الله خوبی نسخ را رفع امر ثابت در شریعت می‌داند؛ به واسطه ارتفاع و گذشتن مدت و زمان آن، چه این امر برداشته شده، از احکام تکلیفی باشد؛ مانند وجوب و حرمت، یا از احکام وضعی باشد؛ مانند صحت و بطلان؛ و چه این امر از مناصب الهی باشد یا غیر آن، از آن اموری که به خدای متعال برمی‌گردد؛ از این جهت که شارع است (البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۷).

در این بخش تعامل سیاق با روایات ناظر به نسخ بعضی آیات را از نظر می‌گذرانیم که در دو دسته «ردّ روایات نسخ به طور مطلق» و «ردّ روایات نسخ به دلیل نزول متصل آیات بر اساس سیاق» ارائه می‌گردد:

ردّ روایات به طور مطلق

علامه در ذیل آیه اول سوره انفال روایتی از سلف، مانند سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه و ابن عباس نقل می‌کند:

۱. برای نمونه‌های بیشتر، رک: المیزان ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ ج ۱۷، ص ۳۹.

أن قوله تعالى ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (انفال/۱) الآية منسوخة بقوله ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ (انفال/۴۱)، وقد تقدم في بيان الآية ما ينتفي به احتمال النسخ (الميزان، ج ۹، ص ۱۷).

اگر چه علامه در این موضوع، از لفظ سیاق در ردّ احتمال نسخ آیه منسوخ استفاده نکرده است، اما با توجه به ارجاعی که به بخش تفسیر آیه داده است، مشاهده می کنیم که در آن جا، به کمک سیاق آیه، نسخی را که این روایت بدان اشاره دارد، رد می کند. ایشان چنین می گوید:

این که خداوند فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ به ضمیمه قرآینی که در سیاق کلام است، این معنا را به دست می دهد که سؤال کنندگان، وقتی این سؤال را پرسیدند که پیش خود خیال کرده بودند، مالک غنیمت هستند و اختلافشان در این بود که کدام طایفه، مالک آن است، و یا اختلاف در کیفیت مالکیت و یا نحوه تقسیم در میان آنها بود و یا در هر دو جهت اختلاف داشتند و جمله ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ جواب پرسش ایشان است که می فرماید: انفال ملک کسی از ایشان نیست، بلکه ملک خدا و رسول است که به هر مصرفی بخواهند می رسانند و این بیان ریشه اختلافی که در میان آنان رخنه کرده بود، برکند و به کلی از بین برد.

بنا بر این، روشن می گردد که آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ ناسخ برای آیه ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ نیست، بلکه تأثیری که نسبت به جهادگران دارد، این است که ایشان را از خوردن و تصرف در تمامی غنیمت منع می کند؛ چون بعد از نزول «الانفال لله و لرسوله»، از آیه «أنما غنمتم» غیر این را نمی فهمیدند و آیه ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ هم غیر این را نمی رساند که اصل ملک انفال از خدا و رسول است؛ بدون این که کوچک ترین تعرضی نسبت به کیفیت تصرف در آن و جواز خوردن و تمتع از آن داشته باشد. وقتی متعرض این جهات نبود، پس با آیه «أنما غنمتم» هیچ منافاتی ندارد تا کسی بگوید آیه «أنما غنمتم» ناسخ آن است (همان، ج ۹، ص ۹-۱۰).^۱

ردّ روایات نسخ به دلیل نزول متصل آیات بر اساس سیاق

علامه ذیل آیه ۴۹ مائده روایتی را از تفسیر الدر المنثور به نقل از ابن عباس می آورد که دو آیه از سوره مائده نسخ شده است: یکی آیه «قلائد» و یکی دیگر، جمله ﴿فَإِنْ جَاؤُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ﴾ (مائده/۴۲) که قبل از نسخ، رسول خدا ﷺ مخیر بود که اگر می خواست، بین اهل کتاب حکم می کرد و اگر نمی خواست، از آنان اعراض می نمود و آنان را به احکام خودشان حواله می داد و وقتی آیه ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (مائده/۴۹) نازل شد، می گوید که رسول خدا ﷺ دستور داد در بین اهل کتاب نیز طبق دستوری که در کتاب آسمانی ما آمده، حکم

شود. نیز روایت دیگری از ابن عباس روایت کرده‌اند که در تفسیر جمله ﴿فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ﴾ گفته است که این جمله به وسیله جمله ﴿فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ نسخ شده است (همان، ج ۵، ص ۳۶۱).

علامه معتقد است آنچه از مضمون آیات استفاده می‌شود، غیر از آن چیزی است که این روایات می‌گویند و آنچه از آیات برمی‌آید، با مسأله نسخ سازگار نیست. او این ادعای خود را مستند به اتصال سیاق آیات می‌کند و می‌گوید:

آنچه از مضمون این آیات به دست می‌آید، عدم موافقت آیات با این نسخ است؛ چرا که اتصال و پیوستگی آیات - که از سیاق آن به دست می‌آید - حکم می‌کند که این دسته آیات به صورت دفعی و یک‌باره نازل شده‌اند. بنا بر این، در این حالت، نسخ برخی آیات توسط برخی دیگر، هیچ معنا و مفهومی ندارد؛ به علاوه این که آیه ﴿فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ آیه مستقلی نیست، بلکه جمله‌ای است که معنایش جز با جمله‌های قبلش تمام نمی‌شود. پس معنا ندارد که خود به تنهایی ناسخ باشد... و نکته آخر، این که همان طور که در اول سوره هم گفته شد، سوره مائده ناسخ است، نه منسوخ (چون از آخرین سوره‌های نازل شده بر پیامبر است) (همان، ج ۵، ص ۳۶۱).

تعامل سیاق با روایات مربوط به قرائات

مسأله قرائت با تفسیر ارتباط مستقیمی دارد. صاحب‌المیزان در تفسیر قرآن به بحث قرائت‌های مختلف اهمیت چندانی نمی‌دهد (این مطلب در کل تفسیر المیزان کاملاً مشهود است).

البته شاید پرداختن به این بحث‌ها را لازم نمی‌بیند، ولی به طور کلی آن را نادیده نمی‌گیرد و در مواردی در باره آن اظهار نظر می‌کند. گاهی بعضی از قرائت‌ها را نوعی تفسیر برای آیه می‌داند، نه نزول لفظی؛ مانند آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (نساء/ ۲۴) که در ذیل آن چند روایت از عامه و خاصه نقل می‌کند که در آنها جمله «إلى أجل مسمى» را بعد از کلمه «منهن» اضافه کرده‌اند. آن گاه در ذیل آن می‌گوید که شاید مراد از این قبیل روایات، معنای مقصود از آیه باشد، نه نزول لفظ آن (همان، ج ۴، ص ۲۸۹). با این حال، زمانی نیز از سیاق در تعیین قرائت صحیح از ناصحیح بهره می‌گیرد.

به عنوان نمونه، صاحب‌المیزان در قرائت جمله ﴿حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ در آیه ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ... حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ (بقره/ ۲۱۴) می‌گوید:

به نصب «يقول» و هم به رفع آن قراءت شده است و هر دو معنا صحيح است، اما قراءت دوم متناسب با سياق است (همان، ج ۲، ص ۱۵۹).^۱
علامه برخی اوقات به وسیله سياق، قراءت مشهور را راجح و برخی اوقات آن را مرجوح می‌داند.^۲

تعامل سياق با روایات در تعیین نوع روایت؛ تفسیری یا جری و تطبیق

اصطلاح «جری و تطبیق» در سراسر المیزان استعمال شده است و علامه آن را مأخوذ از قول ائمه علیهم‌السلام می‌داند (همان، ج ۱، ص ۴۱). ایشان در این باره معتقد است که سلیقه ائمه علیهم‌السلام این گونه بوده که همواره آیه‌ای از قرآن را بر مواردی که قابل انطباق با آن باشد، تطبیق می‌کنند؛ هر چند که ارتباطی با مورد نزول آیه نداشته باشد و عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند؛ زیرا قرآن برای هدایت همه انسان‌ها در همه ادوار نازل شده است (همان، ج ۱، ص ۶۷). در این مجال، تعاملی را که علامه میان روایات تفسیری و جری و تطبیق با سياق ایجاد می‌کند، به اختصار از نظر می‌گذرانیم:

نمونه ۱

علامه ذیل آیه «إِنْ تَشَاءُ نُزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/ ۴) روایتی را از امام صادق علیه‌السلام به نقل از تفسیر القمی می‌آورد که فرمود: گردن‌هایشان، یعنی گردن‌های بنی امیه، با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب الامر، نرم و خاضع می‌شود. صاحب المیزان با بیان این که این روایت در کتبی دیگری همچون روضة الکافی و کمال الدین (صدوق) و الارشاد (مفید) و غیره آمده است، می‌فرماید:
و الظاهر أنه من قبيل الجری دون التفسیر لعدم مساعدة سياق الآية عليه (همان، ج ۷، ص ۱۱۰).

یعنی چون سياق آیه کمکی در جهت تفسیری بودن روایت نمی‌کند، از این رو می‌توان گفت آن را از قبیل جری و تطبیق پذیرفت. همان طور که ملاحظه شد، علامه به کمک سياق آیه، تفسیری بودن روایت را رد می‌کند و تطبیقی بودن آن را می‌پذیرد.

۱. برای مطالعه موارد بیشتر، ک: همان، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ج ۴، ص ۱۳۷؛ ج ۹، ص ۵۰؛ ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ ج ۱۳، ص ۶۲؛ ج ۱۴، ص ۳۶.

۲. برای مشاهده موارد بیشتر، ک: همان، ج ۳، ص ۱۳؛ ج ۹، ص ۳۷۲؛ ج ۹، ص ۵۰؛ ج ۱۰، ص ۳۶؛ ج ۱۲، ص ۱۶۵؛ ج ۱۳، ص ۳۱۷؛ ج ۲۰، ص ۴۰.

نمونه ۲

علامه ذیل آیه «هَلْ تُبَيِّنُكُمْ بِالْأَحْسَنِ أَعْمَالًا» (کهف/ ۱۰۳) روایاتی را ذکر می‌کند که مصادیق مختلفی را برای آیه ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که آنها «فجار قریش» هستند. در روایت دیگری آنها را اهل کتابی می‌داند که به پروردگارشان کافر شده‌اند و در دین بدعت شمارند و در روایت دیگری آنها را راهبانی معرفی می‌کند که خودشان را در دیرها حبس کردند. علامه پس از ذکر همه این روایات، این مصادیق را از باب جری می‌داند و معتقد است آیه‌ای که روایات در مورد آن بحث می‌کند، دارای سیاق متصلی است که روی سخن در آن، با مشرکین است (همان، ج ۱۳، ص ۴۰۱ و ۴۰۲).

تعامل سیاق با روایات ناظر به تأویل آنها

علامه طباطبایی معتقد است از آیاتی که لفظ تأویل در آنها وارد است، به دست می‌آید که تأویل از قبیل معنا - که مدلول لفظ باشد - نیست. تأویل هر چیزی حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست و ظهور تأویل با صاحب تأویل است. این معنا در قرآن مجید نیز جاری است؛ زیرا این کتاب مقدس از یک رشته حقایق و معنویات سرچشمه می‌گیرد که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحله حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات - که محصول زندگی مادی ماست - بسی وسیع‌تر هستند. پس تأویل قرآن، حقیقت یا حقایقی است که در ام‌الکتاب پیش خداست و از مختصات غیب است (قرآن در اسلام، ص ۴۵ - ۴۷ با تلخیص).

نمونه

مؤلف المیزان در ذیل آیه «انَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا» (توبه/ ۳۶) روایتی از ابی خالد واسطی از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که گفته است: امام باقر علیه السلام از پدرشان، امام سجاد علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آن که بیماری اش شدت یافت، فرمود: «ای مردم، سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است». آن گاه با دست خود اشاره کرد که رجب تک و جداست و ذی القعدة، ذی الحجه و محرم پشت سر هم هستند. علامه ذیل این روایت می‌گوید:

در بسیاری از روایات آمده است که تأویل ماه‌های دوازده گانه، ائمه اثنی عشر و منظور از چهار ماه حرام، علی امیر المؤمنین و علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد علیهم السلام هستند و مقصود از سال، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ اما انطباق این گونه روایات با آیه شریفه، به مخصوص از نظر سیاقی که در آیه است، خالی از خفا نیست (المیزان، ج ۹، ص ۲۷۳).

با این که علامه از قایلان به تأویل در عرف قرآن کریم هستند و به نظریه پردازی در این زمینه دست زده‌اند، اما در این موضع، به دلیل عدم مساعدت سیاق بر معنای تأویلی ارائه شده توسط روایت، آن را رد می‌کند و معتقد است این انطباق خالی از خفا و ابهام نیست.

تعامل نوع سوم: ترجیح آیه یا روایت بر روایتی دیگر با تکیه بر سیاق

در این قسمت، به آن دسته از تعاملات - که میان روایات و سیاق اتفاق می‌افتد و نتیجه آن نزد علامه منجر به یک ترجیح می‌شود - اشاره می‌کنیم که این ترجیحات عبارت‌اند از:

- ترجیح ظهور سیاقی آیه بر روایت،

- ترجیح یک روایت به هنگام تعارض روایات با توجه به سیاق،

- ترجیح روایت اهل سنت بر شیعه به دلالت سیاق.

که شرح آن در ذیل از نظر می‌گذرد:

ترجیح ظهور سیاقی آیه بر روایت

علامه در موارد تقابل ظهور سیاقی آیه و ظهور روایت، ظهور سیاقی آیه را ارجح می‌داند؛ به عنوان نمونه:

علامه ذیل آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ (رعد/۲۰) روایتی را از قتاده از لدر المنثور نقل می‌کند:

بر شما باد که وفای به عهد کنید و میثاق را نشکنید، چون خداوند از آن نهی کرده است و در باره این نقض، به شدیدترین وجه اعلام خطر کرده و آن را در حدود بیست و اندی آیه به عنوان خیرخواهی شما آورده و حجت بر شما قرار داده و اهل علم و فهم و عقل می‌دانند که عظمت هر چیزی به مقداری است که خدا عظمتش داده باشد. و از رسول خدا ﷺ برای ما نقل کرده‌اند که در خطبه خود فرمود: ایمان ندارد کسی که امانت‌دار نیست و دین ندارد، آن کس که به عهد خود پایبند نیست (همان، ج ۱۱، ص ۳۴۸ - ۳۴۹).

مرحوم طباطبایی ذیل این روایت می‌گوید:

ظاهر کلام حمل العهد و الميثاق في الآية الكريمة على ما يدور بين الناس أنفسهم وقد عرف إن ظاهر السياق خلافه (همان).

از ظاهر این روایت برمی‌آید که قتاده، عهد و میثاق را بر عهد و میثاق‌های دائر میان مردم حمل کرده؛ در حالی که ظاهر سیاق آیه مخالف این معناست. ایشان در بخش «بیان» به این ظهور سیاقی اشاره می‌کند که قسمت دوم آیه ﴿لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ عطف تفسیری بر جمله اول آن ﴿الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ﴾ است. پس مراد از میثاقی که نقض نمی‌کنند، همان عهد‌اللهمی است که به

آن وفا می‌کنند. و مراد از این عهد و میثاق، به قرینه آیه قبل آن، آن عهدی است که به زبان فطرت خود با پروردگار خود بستند که او را یگانه بدانند و بر اساس توحید و یکتایی خداوند عمل نموده، آثار توحید را از خود نشان دهند (همان، ج ۱۱، ص ۳۴۲).

ترجیح یک روایت به هنگام تعارض روایات با توجه به سیاق

اگر چه این تعامل در *المیزان* بسیار کم یافت می‌شود، اما می‌تواند روش خوبی در مواجهه با روایات تفسیری متعارض باشد. علامه ذیل سوره مدثر، در «بحث روایی»، روایتی را از یحیی بن ابی کثیر از *الدر المنثور* نقل می‌کند که گفت:

از ابا سلمه بن عبد الرحمن در باره اولین سوره نازل شده پرسیدیم، گفت: «**يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ**» (مدثر/۱). گفتیم: می‌گویند که اولین سوره علق است. ابو سلمه گفت: من هم، همین سؤال را از جابر بن عبدالله پرسیدم؛ مثل آنچه تو گفتی به او گفتم. جابر گفت: چیزی به تو نمی‌گویم جز آنچه خود رسول الله ﷺ به ما عرض کرد. فرمود: مجاور غار حرا بودم، زمانی که اقامتم به پایان رسید، مورد ندا واقع شدم. راست و چپ و پشت سرم را دیدم، اما چیزی ندیدم. وقتی سرم را بالا بردم، فرشته‌ای را - که قبلاً به حرا می‌آمد - دیدم که بین آسمان و زمین بر کرسی نشسته است. با دیدن این صحنه رعبی در دلم واقع شد. از این رو، برگشتم و گفتم: مرا بیوشانید! مرا بیوشانید! سپس سوره: «**يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ**» تا «**وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ**» (مدثر/۵) نازل شد (همان، ج ۲۰، ص ۸۳).

علامه با توجه به احادیثی که سوره علق را اولین سوره نازله می‌دانند، این دو دسته احادیث را معارض هم می‌دانند. از این رو، به کمک سیاق سوره «علق»، روایاتی را که اولین نازله را سوره «علق» می‌داند، ترجیح می‌دهد و شاهد بر این که سوره «مدثر» پس از «علق» نازل شده است را عبارت «**فاذا الملك الذي جاء بحراء**» می‌داند که بیان‌گر آن است که قبلاً وحی بر رسول خدا نازل شده است (همان).

ترجیح روایت اهل سنت بر شیعه به دلالت سیاق

علامه در بخش «بحث روایی» به منابع مختلف شیعه و سنی استناد کرده است. او در مقام داوری بین این احادیث تعصب به خرج نمی‌دهد و روایتی را که با سیاق آیات تطابق بیشتری داشته باشند، ترجیح می‌دهد؛ اگر چه از منابع اهل سنت صادر شده باشد.

نمونه

ایشان ذیل آیات ۴۱ تا ۴۷ سوره مائده روایتی را از *الدر المنثور* می‌آورد که جریان سبب نزول این آیات را بیان می‌کند که خلاصه آن به این صورت است که دو طایفه از یهود و در دوران جاهلیت بودند که یکی مقهور و ذلیل دیگری بود؛ به طوری که طایفه ذلیل به این رضایت داده

بودند که اگر یکی از طایفه قاهر و زورمند فردی از آنان را کشت، فقط پنجاه وسق خون بها بپردازند؛ ولی اگر کسی از طایفه ذلیل فردی از طایفه قاهر را بکشد، صد وسق خون بها بپردازد. این قرار نابرابر همچنان پابرجا بود تا پیامبر به مدینه هجرت فرمودند. طایفه مقهور با ورود آن جناب احساس پشت‌گرمی نمود و علیه طایفه مقابل قیام کرد و آن قانون را ناعادلانه خواند؛ زیرا تا به حال هم به خاطر ترس این ذلت را پذیرفته بودند. مشاجره بالا گرفت تا این که رضایت دادند رسول خدا ﷺ را حکم قرار دهند. طایفه قدرتمند جلسه گرفتند و گفتند: به خدا قسم! محمد جانب آنان را خواهد گرفت؛ چون حرفشان حق است. از این رو، افرادی را به طور محرمانه نزد آن جناب بفرستند تا بلکه بتوانند قبل از روز موعود نظر حضرت را به سوی خود جلب کنند. خداوند هم آن جناب را مطلع ساخت و این آیات را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ (مائده/۴۱)... ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده/۴۷). ابن عباس در درستی این شأن نزول قسم یاد می‌کند (همان، ج ۵، ص ۳۵۹-۳۶۰).

علامه می‌گوید این داستان را تفسیر القمی هم آورده است که عبدالله ابن ابی (رئیس منافقان) آن کسی بوده که از سوی بنی نضیر مامور شد ذهن رسول خدا ﷺ را مشوب کند و آن جناب را طرفدار بنی النضیر بکند و همچنین آن جناب را از شر قبیله بنی النضیر (قبیله زورمند) بترساند (همان).

ایشان در ادامه می‌گوید:

والرواية الاولى اصدق متنا من هذه، لان مضمونها اوفق واكثر انطباقاً على سياق الآيات، فان أوائل الآيات وخاصة الآيتين لا تنطبق سياقاً على ما ذكر من قصة الدية بين بنی نضیر وبنی قریظه، كما لا يخفى على العارف بأساليب الكلام (همان)؛ همان طور که ملاحظه شد، علامه روایت اول را از نظر متن درست می‌داند؛ زیرا مضمون آن با سیاق آیات سازگارتر است. چون اوایل آیات، به مخصوص دو آیه اول، از نظر سیاق با مسأله خون بها و اختلاف بنی نضیر و بنی قریظه در آن - که این روایت آن را نقل نموده - انطباق ندارد و این عدم انطباق را کسی می‌فهمد که عارف به اسلوب‌های مختلف کلام باشد.^۱

تعامل نوع چهارم: تعامل سیاق با اقوال مفسرین و همچنین احتمالات متعدد مستند به روایت

نقد و بررسی آرای دیگر مفسران از دیگر بهره‌گیری‌های علامه از سیاق است. روش علامه در تفسیر آیه این است که ابتدا با استفاده از قرآن و سیاق آیات، مقصود آیه را بیان می‌کند و سپس گفته‌های شماری از مفسران را یادآور می‌شود و آن گاه با تعمق در روایت، بعضی از آرا را می‌پذیرد و

۱. نمونه دیگر: المیزان، ج ۵، ص ۱۲۰.

بعضی را رد می‌کند؛ مثلاً در تفسیر آیه «أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (کهف/۱۰۲) چهار قول نقل می‌کند و سپس اظهار می‌دارد که قول اول با سیاق مناسبت دارد (همان، ج ۱۳، ص ۳۶۷). همچنین در تفسیر «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» (اسراء/۵۷) دو قول از زمخشری نقل می‌کند و آن گاه می‌گوید:

در این دو معنا - که زمخشری بیان کرده - عیبی نیست، ولی با سیاق آیه سازگاری ندارد (همان، ج ۱۳، ص ۱۳۱).

مواردی از این دست را بسیار می‌توان در *المیزان* پیدا کرد،^۱ اما نگاه ما به این نقش سیاق، در تعامل با اقوال یا احتمالات متعددی است که در مورد آیه‌ای مطرح شده است و مستند به روایت هم است.

نمونه

علامه ذیل آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...» (آل عمران/۶۴) روایاتی را ذکر می‌کند که مورخان با توجه به آن، احتمالاتی را در باره زمان نزول این آیه مطرح کرده‌اند: ۱. نامه نگاری حضرت رسول به سران کشورها در سال ششم هجری بوده پس نزول آیه در سال ششم هجری یا قبل آن بوده است؛ ۲. نصاری نجران در سال دهم هجری بر پیامبر وارد شدند. پس لازمه آن نزول آیه در سال دهم هجری است؛ ۳. برخی گفتند که به دلیل اشعار برخی روایات، آیه در سال اول هجرت نازل شده است؛ ۴. برخی هم گفتند که آیه دو بار نازل شده است (همان، ج ۳، ص ۲۶۷).

علامه در جواب به همه این احتمالات و اقوال، از اتصال سیاقی آیات بهره می‌گیرد و می‌گوید: آن احتمالی که اتصال سیاق آیات سوره آن را تأیید می‌کند، این است که آیه شریفه قبل از سال نهم نازل شده و نیز جریان آمدن نصاری نجران به مدینه در سال ششم هجری و یا قبل از آن اتفاق افتاده باشد و این بعید است که رسول خدا ﷺ به حکمرانان روم و قبط و فارس (با فاصله دوری که از مدینه داشتند) نامه نوشته باشد، اما به نصاری نجران، با این که نزدیک مدینه بودند، نامه ننوشته باشد (همان، ج ۳، ص ۲۶۸).

تعامل نوع پنجم: عدم پذیرش دلالت سیاق آیه به سبب روایات صحیح

علامه در مواضعی، دلالت سیاق آیه را مورد خدشه قرار می‌دهد و برای این مدعای خود از روایات صحیح، بهره می‌گیرد.

۱. برای مشاهده موارد بیشتر ر. ک: همان، ج ۶، ص ۱۶۹؛ ج ۱۵، ص ۲۲۶؛ ج ۱۶، ص ۹۵؛ ج ۱۷، ص ۲۴۰؛ ج ۱۸، ص ۳۵۰.

نمونه ۱

یکی از آن مواضع آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳) است. قسمت اخیر آیه، یعنی «انما يريد الله...» مشهور به آیه تطهیر است. سخن در باره آیه تطهیر بسیار زیاد است، ولی آنچه در اینجا سزاوار است بدان اشاره کنیم، این است که علامه قسمت دوم آیه، یعنی همان آیه تطهیر را مرتبط با قسمت اول آیه نمی‌داند و بر خلاف مفسران عامه - که آیه را دارای سیاق واحد می‌دانند - ایشان وحدت سیاقی دو بخش آیه را نمی‌پذیرد. مرحوم علامه با بیان این که روایات شأن نزول آیه، مبنی بر این که آیه در شأن رسول خدا ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام است، بسیار زیاد است و حتی اهل سنت با چهل طریق و شیعه با سی طریق آن را ذکر کرده است، استدلال خود را در قالب دو اشکال و جواب بیان می‌کند:

اگر کسی بگوید: این روایات بیش از این دلالت ندارد که علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام نیز مشمول آیه هستند و این منافات ندارد با این که همسران رسول خدا نیز مشمول آن باشند، چون آیه شریفه در سیاق خطاب به آنان قرار گرفته است، در پاسخ می‌گوییم: بسیاری از این روایات و به خصوص آنچه از ام سلمه - که آیه در خانه او نازل شده - روایت شده است، تصریح دارد که آیه مخصوص همان پنج تن است و شامل همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. این روایات که برخی از آنها صحیح هستند، ذکر خواهد شد. اگر گفته شود: این اختصاص به اهل بیت و عدم شمول همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (که به وسیله روایت اثبات می‌شود) مورد قبول نیست، چون نص قرآن همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را، به دلیل واقع شدن آیه در سیاق خطاب به ازواج نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شامل می‌شود، در پاسخ می‌گوییم: تمام سخن این است که آیا آیه مورد بحث متصل به آن آیات است یا نه؟ که ما این اتصال را نمی‌پذیریم؛ چرا که احادیث زیادی که در این خصوص وارد شده، به صراحت، به نزول آیه به تنهایی اشاره کرده‌اند و حتی یک روایت هم نزول این آیه را در ضمن آیات ازواج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر نکرده است. نیز حتی احدی از مفسرین که گفته‌اند آیه مورد بحث مخصوص همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، مثل عکرمه و عروة، این حرف را نزنده‌اند (همان، ج ۱۶، ص ۳۱۱).

علامه به دنبال این استدلال نتیجه می‌گیرد که آیه مورد بحث، از جهت نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و متصل به آن نیست، و روایاتی را ذیل آیه ۱۳۳ سوره طه ذکر می‌کند که مؤید این مطلب است؛ چرا که در آن روایات اشاره شده است که وقتی آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره تا هشت ماه به در خانه علی می‌آمد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - انما يريد الله ليذبح عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا» (همان، ج ۱۴، ص ۲۴۲).



مؤید دیگری که علامه بر مدعای خود می‌آورد، این است که اگر آیه مورد بحث - که جزو آیه «و قَرَنَ فِي بَيوتِكُمْ» است - از آن حذف شود، و فرض کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش - که می‌فرماید «و اذکرن» - کمال اتصال و انسجام را دارد و اتصالش به هم نمی‌خورد (همان، ۱۶، ص ۳۱۲).

نمونه ۲

علامه آیه «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (مائده/۳) را هم در سیاق جملات قبل و بعدش نمی‌داند؛ چه از جهت دلالت و چه بیان آن. او معتقد است که این قسمت آیه نسبت به صدر و ذیل آن، جمله‌ای معترضه است و نزول مستقل دارد. روایات زیادی که در سبب نزول آیه وارد شده است، بیان‌گر عدم وجود سیاق بین این آیه و صدر و ذیل آن هستند؛ چرا که روایات وارده آیه «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» را بدون تعرض به اصل آیه، یعنی «حرمت علیکم المیتة...» ذکر کرده‌اند و این، نزول مستقل و منفصل از صدور آیه را تأیید می‌کند (همان، ج ۵، ص ۱۶۷-۱۶۸). در واقع، علامه معتقد است که در این دو نمونه، پیوستگی صدور آیه - که شرط تحقق سیاق است - وجود ندارد و این عدم پیوستگی صدور را با توجه به روایات صحیح و مضمون آیه نتیجه می‌گیرد. شاید اگر مرحوم علامه این روایات را نمی‌دید و یا ملاک قرار نمی‌داند، سعی می‌کرد این مطلب را - که آیه مختص پنج تن است - در سیاق آیه توجیه کند.

جمع بندی

از دقت و تأمل در انواع تعاملی که از نظر گذشت، این گونه حاصل می‌شود که:

۱. هر چند «سیاق» یکی از قواعد مهم تفسیری است، اما علامه طباطبایی به دلیل نگارش تفسیر قرآن به قرآن، علاوه بر استفاده این قاعده در بخش بیان، در نقد و بررسی انواع روایات وارده ذیل آیه نیز از این قاعده بهره برده است.
۲. با وجود استنباط برخی از افراد - که معتقدند حجم بالای روایات اسباب نزول در بحث روایی *المیزان* نشان از اهتمام علامه به این دسته از روایات دارد - آشکار گردید که علامه در پی اثبات بی‌اعتقادی خویش به اکثر روایات اسباب نزول و اجتهادی بودن این روایات، حجم گسترده‌ای از آنها را به نمایش می‌گذارد تا در خلال نقد و بررسی آنها دیدگاه خود را نشان دهد. هم‌چنین ایشان در تعامل با سیاق دسته‌ای از روایات اسباب نزول را از نوع جری و تطبیق می‌داند، نه سبب نزول.

۳. علامه در بیشتر موارد، تعامل سیاق با روایات ناظر به نسخ، مضمون این روایات را رد می‌کند و به آسانی قولِ نسخِ آیات را نمی‌پذیرد.

۴. علامه طباطبایی در نقد و بررسی روایات ناظر بر مکی و مدنی بودن آیات، به مبنای خود پایبند مانده است؛ یعنی معیار هجرت را مبنای اصلی در این گونه روایات می‌داند و حتی در برخی موارد قولِ برخی از مفسران را - که معتقدند معیار در آیات مکی و مدنی، خصوصیات درونی آیات (اعم از کوتاهی و بلندی، صور تخیلی و حسی و...) است - نقد می‌نماید.

۵. علامه طباطبایی یکی از راه‌های حلّ تعارض میان اخبار وارده را بهره‌گیری از سیاق می‌داند که به نظر می‌رسد این قاعده کمتر مورد توجه و استناد مفسران تفسیر اثری قرار گرفته است.

۶. علامه شرایط تحقق سیاق در آیات را - که عبارت از پیوستگی و تتابع در نزول و وحدت موضوعی است - کاملاً مورد توجه قرار داده است و ضمن بررسی تحقق و یا عدم تحقق این شرایط در آیات مورد نظر، زوایای مربوط به آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ مانند آیه تطهیر و اِکمال که تفصیل آن از نظر گذشت.

۷. علامه در مسیر بررسی روایات از هرگونه تعصب به دور بوده است؛ به گونه‌ای که حتی در مواردی روایات اهل سنت را - که با سیاق آیات تطابق دارد - بر روایات شیعی ترجیح می‌دهد که این آزاداندیشی علامه مورد تحسین است.

۸. از نکات بسیار برجسته‌ای که در مسیر این پژوهش آشکار گردید، این است که علامه طباطبایی به شیوه‌ای روشن در سراسر المیزان سعی دارد انواع شبهات اعتقادی، به ویژه شبهات مربوط به ولایت را - که از طریق روایات وارد شده - در تعامل با سیاق پاسخ دهد.



کتابنامه

- أساس البلاغة، زمخشري، تحقيق: عبدالرحيم محمود، قم: مكتبة الاعلام الاسلامي، بي‌چا، ۱۳۸۵ش.
- أسباب إختلاف الحديث، محمد إحصاني فر لنگرودي، قم: دار الحديث، اول، ۱۳۸۵ش.
- أسباب النزول، سيد محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، سيزدهم، ۱۳۸۶ش.
- البيان في تفسير القرآن، ابوالقاسم خويي، بيروت: دار الزهراء، چهارم، ۱۹۷۵م.
- التفسير الاثرى الجامع، محمد هادي معرفت، قم: تمهيد، اول، ۱۴۲۵ق.
- التفسير الحديث ترتيب سُور حسب النزول، محمد عزة دروزة، بيروت: دار الغرب الإسلامي، دوم، ۱۴۱۲ق.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، جوهری، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملايين، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- الميزان، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ترتيب كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدي، تحقيق: مهدي مخزومي و ابراهيم سامرائي، تصحيح: اسعد طيب، قم: انتشارات اسوه، دوم، ۱۴۲۵ق.
- «تعارض سياق و اسباب النزول در مقايسه تفاسير شيعه و سني»، نفيسه نويد، پژوهش ديني، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۷ش.
- تفسير القرآن الكريم الشهير بتفسير «المنار»، رشيد رضا، بيروت: دار المعرفة، بي‌چا، ۱۴۱۴ق.
- جمهرة اللغة، ابن دُرَيْد، تحقيق: دكتور رمزي، منير بعلبكي، بيروت: دار العلم للملايين، اول، ۱۹۸۷م.
- دروس في علم الاصول، سيد محمد باقر صدر، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، بي‌چا، ۱۴۱۰ق.
- دلالة السياق، ردة الله بن ردة بن ضيف الله طلحي، مکه مكرمه، جامعة امّ القرى، اول، ۱۴۲۴ق.
- روش شناسی تفسير قرآن، علي اكبر بابايي و همكاران، تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني در دانشگاه‌ها، اول، ۱۳۷۹ش.
- «علامه طباطبائي و معيارهاي فهم و نقد احاديث اسباب النزول»، شادي نفيسي، فصلنامه الهيأت و حقوق، شماره ۴.
- فرهنگ فارسي، محمد معين، تهران: انتشارات امير كبير، نهم، ۱۳۷۵ش.
- «قاعده سياق در تفسير الميزان»، علي رباني گلپايگاني، /فق حوزه، شماره ۱۶۷، سال ششم.
- قرآن در اسلام، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، دهم، ۱۳۷۹ش.
- لغت نامه دهخدا، علي اكبر دهخدا، زير نظر محمد معين، تهران: سيروس، بي‌چا، ۱۳۳۹ش.
- معجم المقاييس في اللغة، ابن فارس بن زكريا، تحقيق: شهاب الدين أبو عمرو، بيروت: دار الفكر، اول، ۱۴۱۴ق.
- من هدى القرآن، محمد تقی مدرسی، قم: دارالهدی، اول، ۱۴۰۶ق.